

Cipid, jee

پاپلار

دوپلی پالیت پالیت پالیت پالیت پالیت پالیت پالیت پالیت پالیت پالیت

(۱۳۷۶) ۱۲۴۸ نسخه های داشت

۰۹۰۸-۰۰۰-۱۸۵-۲۳۳۴

A wavy term a loscifer boyal ۳۰۱ - نسل از این

از سری کتاب‌های جک ریچر

۲۶۰۷۲۹

۹۶۱۶۷۸

۵۷۸۰۷۷

تحت تعقیب

شاهد عینی گفت او در واقع آن اتفاق بودید است ولی به چه شکل دیگری
محکم بود رع داده باشد که بالتو بارانی سبز وارد اند
بتوانی کوچکی شده بود که دو مرد با کت و شلوار مشکی هم
پشت عرض وارد شده بودند و همچنان که اندونیشیان

نویسنده: لی چایلد

متوجه: محمد عباس آبادی

بروشن شده بودند شاهد را که بیرون تجسس اس-سالی توصیف کرده بود
قرمز در خشان، نسبتاً نو، به گمان می‌دانند که سواری چهاردر معمولی بود یا
شاید هم پنج در را نموده باشد که بیرون نموده بودند به گمان شاهد عینی قویوتا
بود، یا شاید هم هوندار یا هونون ۱۲۹۴ یا ۱۳۰۰ به این اتفاق
وال هرچه بود آن دو مرد که همان را بین این اتفاق رفته بودند
عنوز از مردی که بالتو بارانی سبز وارد اندونیشیان



کتابسرای تدبیر

شاهد عینی به ۱۳۰۰ نسل از استعدادهای
کلاغر بخش آمد و ۱۲۹۳ نسل از استعدادهای
معدد اندونیشیان را که بین این اتفاق
نشناسد اندونیشیان را که بین این اتفاق
نهاده اندونیشیان را که بین این اتفاق

پنهان گشته بودند تا اینکه نیز همچوی معاشر از این متن شنید که همان رسمی آنچه دستور گذشت باید اینها را بخواهند که در تجسس بر این جمعیت از این جمله اینجا نباشد. که توکله باشند که همه اینها را بخواهند و این امر مشاهده ای را فرموده که سر جایش نمکه دارد. اگر هر کفر نهضت دققه کس سوارش نمی کرد به مطلعه نهاده شد. همچنان چهارمین بار روح اینها را در راهیه لشکر کرد.

فصل اول

شاهد عینی گفت او درواقع آن اتفاق را ندیده است. ولی به چه شکل دیگری ممکن بود رخ داده باشد؟ کمی بعد از نیمه شب مردی با پالتو بارانی سبز وارد انبار بتونی کوچکی شده بود که یک در بیشتر نداشت. دو مرد با کتوشلوار مشکی هم پشت سرش وارد شده بودند. وقفه‌ای کوتاه پیش آمد. دو مردی که کتوشلوار مشکی به تن داشتند دوباره بیرون آمدند. مردی که پالتو بارانی سبز به تن داشت دیگر بیرون نیامده بود.

آن دو مرد کتوشلواری به چابکی ده متر راه رفته و سوار یک ماشین قرمز روشن شده بودند. شاهد رنگ آن را رنگ ماشین آتش‌نشانی توصیف کرده بود. قرمز درخشان. نسبتاً نو. به گمان شاهد عینی یک سواری چهاردر معمولی بود. یا شاید هم پنج در. یا سه در. ولی قطعاً کوپه‌ی دور نبود. به گمان شاهد عینی تویوتا بود. یا شاید هم هوندا. یا هیوندای. شاید هم کیا.

ولی هرچه بود، آن دو مرد کتوشلواری با آن از آنجا رفته بودند.

هنوز از مردی که پالتو بارانی سبز به تن داشت اثری نبود.

سپس از زیر در انبار بتونی خون بیرون زده بود.

شاهد عینی به ۹۱۱ زنگ زده بود.

کلانتر بخش آمده و ماجرا را از آن‌ها پرسیده بود. یکی از استعدادهای متعددش این بود که در عین صبر و خونسردی بقیه را به تکاپو وادرد.